



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر  
 تاریخ: ۱۲/آبان/۱۳۹۵  
 موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی  
 مصادف با: ۲ صفر ۱۴۳۸  
 مقدمه چهارم - تقسیمات مقدمه (۳. تقسیم سوم: مقدمه وجود،  
 صحت، وجوب، علم - جهت اول: بررسی صحت تقسیم)  
 سال هشتم  
 جلسه: ۱۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

همانطور که بیان شد در تقسیم سوم از تقسیمات مقدمه، همانند دو تقسیم قبلی، از دو جهت بحث می‌کنیم. جهت اولی عبارت است از این که آیا اساساً این تقسیم صحیح می‌باشد یا خیر؟ یعنی آیا چهار قسم برای مقدمه طبق این تقسیم متصور است یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا مقدمه حقیقتاً به این چهار قسم برای منقسم می‌گردد یا اینکه بعضی از این صور قابل بازگشت به بعض دیگر هستند. جهت دوم بحث عبارت است از این که کدام یک از اقسام مقدمه داخل در محل نزاع می‌باشند.

اما در جهت اول؛ یعنی بحث از صحت تقسیم در جلسه قبل بیان شد که اولین قسم مقدمه که مقدمه وجود است، قسمی از اقسام مقدمه می‌باشد قدر متیقن از محل نزاع نیز همین قسم است، و بحث از ملازمه و این که آیا مقدمه واجب، واجب است یا خیر، در این قسم از مقدمه جریان دارد.

### ادامه بحث در جهت اول

#### ۱. مقدمه صحت

**مقدمه صحت:** یعنی مقدمه‌ای که صحت ذی المقدمه بر آن متوقف است مثل توقف صحت نماز بر طهارت، محقق خراسانی معتقد می‌باشند، مقدمه صحت رجوع به مقدمه وجود می‌کند.

یعنی تعریف مقدمه وجود و معیار و ضابطه مقدمه وجود بر مقدمه صحت منطبق است. لذا مقدمه الصحه در مقابل مقدمه وجود قرار ندارد و در این جهت فرقی بین صحیحی و اعمی نمی‌باشد. یعنی چه قائل شویم به اینکه الفاظ عبادات وضع برای خصوص عبادات صحیح شده‌اند، و چه قائل شویم الفاظ عبادات وضع شده‌اند برای اعم از عبادات صحیح و فاسد در هر دو صورت مقدمه صحت به مقدمه وجود بر می‌گردد.

#### الف) بنا بر قول صحیحی

طبق این مبنا صحت، جزئی از موضوع له است. شخصی که قائل است الفاظ عبادات برای خصوص عبادات صحیح وضع شده‌اند، مقصودش این است که عنوان نماز برای نمازی که صحیحاً اتیان می‌شود وضع شده است. یعنی نمازی که شروطش فراهم و اجزایش کامل است و هیچ نقص و کمبودی ندارد. قهراً طبق این مبنا، نمازی که فاقد بعضی از اجزاء و شروط باشد و به عبارت دیگر نماز

فاسد باشد، اساساً «لیست بصلوة». اصلاً نماز نیست. لذا طبق مبنای صحیحی، هر عبادتی که صحیحاً واقع شود «یصح اطلاق عنوان العباده علیها» و هر عبادتی که فاسداً انجام شود «لا یصح اطلاق عنوان العباده علیها».

بر این اساس صحت، مساوی با وجود می‌گردد و مقدمه صحت منطبق بر مقدمه وجود می‌باشد. مثلاً طهارت شرط نماز است و طبق تعریف بیان شده طهارت مقدمه صحت نماز است. حال در ما نحن فیه درست است که طهارت مقدمه صحت است ولی بنابر قول به وضع الفاظ عبادات برای صحیح، این مقدمه علاوه بر مقدمه صحت، مقدمه وجود نیز می‌باشد. زیرا اگر عبادتی فاقد شرط طهارت باشد در حقیقت نماز نیست و گویا اصلاً نمازی موجود نشده و صرفاً فقط بدن انسان یکسری حرکات را انجام داده است. پس بنابر قول صحیحی مقدمه صحت عیناً همان مقدمه وجود است. زیرا چیزی که صحیح نباشد در واقع طبق این مبنا اساساً موجود نیست.

### **(ب) بنابر قول اعمی**

اعمی معتقد است که الفاظ عبادات برای اعم از عبادت صحیح و فاسد وضع شده اند (لازم به تذکر است که در مبحث صحیح و اعم بحث در وضع این الفاظ است نه اینکه بحث در این باشد که مأمور به کدام است. به عبارت دیگر لفظ صلوة طبق نظر اعمی وضع برای نماز صحیح و فاسد شده، لذا هم بر نماز شخصی که نمازش را با همه اجزاء و شرایط خوانده باشد یصدق عنوان صلوه و هم شخصی که مثلاً نماز بی وضو خوانده باشد یصدق عنوان صلوه. این که اعمی قائل است عبادات برای اعم وضع شده هیچ‌گاه منظورش این نیست که نماز فاسد هم مأمور به است بلکه قائلین هر دو قول چه صحیحی و چه اعمی در این نکته اشتراک دارند که آنچه که مأمور به است و ما ملکف به آن هستیم نماز صحیح و با تمام شرایط و اجزاء است؛ بلکه اختلاف بین صحیحی و اعمی فقط در نام‌گذاری می‌باشد. یعنی صحیحی می‌گوید: نام نماز فقط بر نماز صحیح اطلاق می‌شود و اعمی می‌گوید: عنوان نماز هم بر نماز صحیح و هم بر نماز ناقص و فاسد اطلاق می‌شود، شاهد این موضوع نیز این است که اگر شخصی پشت به قبله نماز خواند به او گفته می‌شود، چرا به آن سمت نماز می‌خوانی، یعنی با اینکه شرط استقبال به قبله را ندارد ولی همچنان عمل او را نماز می‌شمارند) به هر حال طبق نظر اعمی از آن جایی که عبادت فاسد که شرطی از شروط و یا جزئی از اجزاء عبادت را ندارد عبادت و صلوه محاسبه می‌گردد پس وجود خارجی پیدا می‌کند. لذا اگر چیزی مقدمه صحت شد طبق قول به اعم لزوماً مقدمه وجود نمی‌باشد. مثلاً طهارت بنابر قول به اعمی مقدمه صحت است اما وقتی اعمی می‌گوید: نماز بدون طهارت نیز نماز است (نه اینکه مقبول باشد بلکه وجود خارجی پیدا می‌کند) پس طهارت که مقدمه صحت است از این جهت نمی‌تواند مقدمه وجود باشد. ولی با توجه به اینکه بر اساس نظر اعمی نیز آن چه که مأمور به است عبادت صحیح است نه عبادت فاسد لذا می‌توانیم بگوییم مقدمه عبادت هر چند مقدمه صحت باشد ولی همچنان از یک جهت يرجع الی مقدمه الوجود، زیرا آنچه که بر مکلف واجب است و متعلق امر قرار گرفته نماز صحیح است.

به عبارت دیگر از آنجایی که بحث مربوط به نماز مأمور به می‌گردد، قصد داریم بررسی کنیم که آیا بین مقدمه عبادتی که مأمور به است و خود آن عبادتی که مأمور به است ملازمه ای از نظر حکم می‌باشد یا خیر؟ لذا هر چند طبق نظر اعمی مقدمه صحت از یک جهت مغایر با مقدمه وجود است، ولی از آنجا که موضوع بحث ما عبادت مأمور به است پس هر چه که مقدمه صحت باشد مقدمه وجود هم می‌گردد. مثلاً طهارت طبق قول به اعم هم مقدمه صحت نماز است و هم مقدمه وجود نماز، زیرا اعمی مانند صحیحی معتقد است که نماز مأمور به، نمازی است که دارای شرط صحت باشد و اگر این شرط و مقدمه صحت نباشد فی الواقع لم یکن من

مصادیق الصلوة المأمور بها. لذا اینجا نیز دقیقاً مقدمه صحت نماز منطبق بر مقدمه وجود می‌گردد و مقدمه صحت رجوع به مقدمه وجود می‌کند، سواء قلنا بوضع الالفاظ للاعم او قلنا بوضع الالفاظ لخصوص الصحيح؛ پس بنا بر هر دو مبنا مقدمه صحت به مقدمه وجود بر می‌گردد.

## ۲. مقدمه وجوب

منظور از مقدمه وجوب یعنی چیزی که وجوب ذی المقدمه متوقف بر آن است مانند استطاعت نسبت به حج، یعنی تا استطاعت نباشد حج بر انسان واجب نمی‌گردد. حال می‌خواهیم بررسی کنیم که این مقدمه مانند مقدمه صحت رجوع به مقدمه وجود می‌کند یا خیر؟

محقق خراسانی می‌فرماید: مقدمه وجوب لا ترجع الی مقدمه الوجود، و با اندک تأملی روشن می‌گردد که مقدمه وجوب غیر از مقدمه وجود است. جهت روشن شدن مطلب لازم به یادآوری است که منظور از مقدمه وجود، چیزی است که وجود خارجی ذی المقدمه بر آن متوقف است. مقدمه الوجود چیزی است که تحقق خارجی و تکوینی ذی المقدمه متوقف بر آن است ولی همانطور که از نام مقدمه وجوب روشن است، این مقدمه کاری به وجود خارجی ذی المقدمه ندارد. زیرا همانطور که در تعریف مقدمه وجودیه گفته شد مقدمه وجودیه چیزی است که وجود ذی المقدمه متوقف بر آن است. مثلاً اگر می‌گوییم استطاعت مقدمه وجوب حج است؛ ولی لزوماً مقدمه وجود حج نیست؛ زیرا تا شخصی مستطیع نگردد حج بر او واجب نمی‌شود، اما فرض کنید آن استطاعت شرعی که در شرع بیان شده است (نه استطاعت عقلی) نسبت به شخصی محقق نشد و به همین جهت حج برای او ثابت و واجب نگردیده است، اما آیا تحقق خارجی حج بدون این استطاعت ممکن نیست؟ آیا وجود خارجی حج متوقف بر این استطاعت است؟ فرض کند شخصی شرعاً مستطیع نمی‌باشد و حج بر او واجب نیست اما در عین حال می‌تواند به عنوان دیگر مثل کار یا مهمانی حج را انجام دهد یا به عکس شخصی مستطیع شده و حج بر او واجب شده ولی به هر دلیل به حج نرفت اما بعد از اینکه حج برای او ثابت شد استطاعت شرعی را از دست داد آیا اینجا حج بر او واجب نیست؟ این جا حکم به وجوب حج در حق این شخص نموده‌اند. پس مقدمه الوجوب با مقدمه الوجود با هم فرق دارند. لذا اگر بگوییم مقدمه وجوب لا ترجع الی مقدمه الوجود سخن صحیح و درستی است و فرمایش محقق خراسانی خالی از اشکال می‌باشد.

## ۳. مقدمه علم

مورد این مقدمه موردی است که اصل اشتغال و احتیاط در آن جاری می‌شود. هر جا که مجرای اصل احتیاط و اشتغال باشد جایی است که مقدمه علمیه در آن وجود دارد.

حال باید دید که آیا مقدمه علمیه به مقدمه الوجود بر می‌گردد یا خیر؟ جهت پاسخ به این سوال باید راجع به خود اصل احتیاط و اشتغال و مجرای آن توضیح دهیم.

اصل اشتغال یا احتیاط در جایی جاری می‌شود که ما علم اجمالی به تکلیف داریم اما خود مکلف به برای ما معلوم نیست. در اینصورت عقل مکلف را ملزم می‌کند برای اینکه یقین به فراغ ذمه پیدا کند اطراف علم اجمالی را اتیان کند.

به عبارت دیگر اشتغال یقینی به تکلیف، مستدعی عمل به گونه‌ای است به نحوی که انسان یقین پیدا کند ذمه اش از آن تکلیف مبرا شده است. اما نکته مهم در این بحث این است که حاکم به این اصل عقل می‌باشد یعنی در ما نحن فیه شارع نمی‌گوید باید اطراف

علم اجمالی نیز اتیان شود و حتی اگر هم شارع ی چنین بیانی داشته باشد از باب ارشاد به حکم عقل است. لذا این عقل است که به مکلف می‌گوید مولی یک مطلوب و خواسته‌ای دارد و شما باید این خواسته را اتیان کنید. پس این یک حکم عقلی است و اگر مقدمه علمیه را به جهت وصول به ذی المقدمه لازم می‌دانیم، به خاطر راهنمایی و هدایت عقل است و این ادراک عقلی است که ما را ملزم به انجام آن می‌کند و شارع نیز در واقع راهنما و مرشد به همین حکم عقل می‌باشد. حال با توجه به این مطالب می‌خواهیم ببینیم مقدمه علمیه یا مقدمه العلم به مقدمه وجود بر می‌گردد یا نه؟

با توجه به مطالبی که بیان شد واضح است که چنین رجوعی در کار نیست. زیرا مقدمه الوجود چنانچه مکررا بیان شد یعنی چیزی که تحقق ذی المقدمه یا مامور به بدون آن ممکن نیست؛ لذا تکون و وجود ذی المقدمه متوقف بر آن مقدمه است. اما آیا در مورد مقدمه علم این چنین است؟ جریان دارد یعنی اگر یک چیزی مقدمه علم ما به چیز دیگر شد می‌توانیم بگوییم آن شی متوقف بر علم ما است. قطعاً این چنین نیست. مثلاً شارع دستور داده باید مقداری از صورت برای وضو شسته شود یا برای وضو امر نموده که دست را از مرفق تا نوک انگشتان بشوید. لکن مکلف برای اینکه یقین پیدا کند که به این تکلیف عمل کرده به حکم عقل مقداری بالاتر از آن چه را که باید شستشو دهد می‌شوید.

حال آیا شستن مقداری بالاتر از مرفق مقدمه شستن مقدار مرفق تا نوک انگشتان است و این شستن اضافه مقدمه وجود آن می‌گردد؟ به عبارت دیگر اگر مکلف مقداری بالاتر از مرفق را نشوید این مقدار شسته نمی‌شود؟ قطعاً اینگونه نیست. بله شستن مقداری بالاتر از مرفق مقدمه علم به تحقق واجب می‌باشد اما مقدمه تحقق واجب نمی‌باشد. اینکه چیزی مقدمه تحقق چیز دیگر باشد یا مقدمه علم به تحقق چیز دیگر باشد کاملاً با هم متفاوت می‌باشند. لذا با توجه به مطالبی که باین شد، مقدمه علمیه نیز رجوع به مقدمه الوجود نمی‌کند.

### نتیجه

بحث در جهت اولی این شد که تقسیم مقدمه به این چهار قسم فی الجمله تقسیم درستی است زیرا همانطور که بیان شد مقدمه الصحه به مقدمه الوجود رجوع کرد اما مقدمه الوجوب و مقدمه العلم به مقدمه الوجود رجوع نکردند. لذا این تقسیم یک تقسیم فی الجمله قابل قبولی است.

### بحث جلسه آینده

بحث جلسه آینده در جهت دوم می‌باشد یعنی آیا همه این اقسام داخل در محل نزاع می‌باشند یا اینکه بعضی داخل و بعضی خارج از محل نزاع می‌باشند؟

### پاداش حفظ آبروی دیگران و کنترل خشم

امام باقر(ع): «مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ»<sup>۱</sup>

هر که آبروی مردم را نریزد، خدا در روز قیامت از لغزشش می‌گذرد، و هر که خشم خود را از مردم باز دارد، خداوند در روز قیامت خشمش را از او باز دارد.

<sup>۱</sup> محاسن، ص ۳۹۱، ح ۴.

مطابق فرمایش امام(ع) هر شخصی که آبروی مردم را حفظ کند و به دنبال هتک حرمت و هتک آبروی دیگران نباشد خداوند نیز او را در روز قیامت مورد عفو و بخشش خود قرار می‌دهد و مانع رفتن آبروی او نزد دیگران می‌گردد.

یکی از احوال یوم القیامه و نگرانی‌هایی که برای انسان در روز قیامت بوجود می‌آید رسوایی می‌باشد. در این دنیا، بسیاری از عیوب انسان برای دیگران پوشیده است و اگر این عیوب پوشیده نبود مطمئن باشید هیچ کدام از ما به یکدیگر نگاه هم نمی‌کردیم، لذا اینکه عیوب انسان‌ها از هم مخفی و پوشیده است، خودش موجب احترام و خوش بینی و حفظ جایگاه افراد گردیده است. تا زمانی که عیوب انسان عیان نیست، موجب جلب احترام مردم و سبب دوستی و نزدیکی است و خدای نکرده اگر از شخصی خطایی سر بزند و این خطا آشکار شود، منزلت و اعتبارش نزد مردم تنزل پیدا می‌کند و دیگر مردم به او احترام نمی‌گذارند.

اما روز قیامت دیگر روز پرده پوشی و انکار نیست کسی که تمام وجودش آتش کینه و غضب و انتقام است در آن دنیا تجسم پیدا می‌کند. دیگر کسی نمی‌تواند در روز قیامت ظاهر سازی نماید. مگر این‌که خدا و اهل بیت عنایت کنند و مانع رسوایی پیروانشان در آن روز شوند.

اگر اشخاصی که در این دنیا برای ما احترام قائلند در روز قیامت چهره حقیقی ما را ببینند و بگویند عجب! این چه بود و ما چه فکر می‌کردیم. دیگر نیاز به آتش نیست، آتش مادی در مقابل آن شرم و رسوایی و خجالت که ناشی از تجسم حقیقت روحی ما می‌باشد اصلاً به حساب نمی‌آید. حال انسان در آن لحظه مثل این است که کسی می‌گوید یک اتفاقی افتاد که دلم می‌خواست زمین دهن باز کند و من بروم داخل زمین.

در این روایت امام می‌فرماید: کسی که دنبال هتک آبروی مردم نرود خداوند او را مورد بخشش قرار می‌دهد و مانع رسوایی او می‌شود. این مطلب خیلی مهمی است؛ اصلاً به خاطر حفظ خودمان هم که شده مراقب باشیم. البته این غیر از عذاب دنیوی کسی است که دنبال هتک حرمت دیگران باشد زیرا مطابق روایات کسی که دنبال هتک حرمت دیگران باشد در همین دنیا نیز آبرویش می‌رود.

حضرت در ادامه می‌فرماید: کسی که خشم خود را نسبت به مردم حفظ کند و مراقب رفتار خود باشد خدا نیز در روز قیامت خشم و غضب خودش را از او برطرف می‌کند. ما انسانها باید مقداری در مواجهه با یکدیگر تحملمان بیشتر شود. با کوچک‌ترین مسئله‌ای نسبت به هم خشمگین و غضبناک نشویم، نسبت به خانواده و بستگان رفتاری مناسب و مهربانانه داشته باشیم. لذا شخصی که دارای این خصوصیت باشد و خشم و غضب خود را کنترل کند، خداوند نیز در روز قیامت خشم و غضب خود را از او برمی‌دارد.

«والحمد لله رب العالمین»